

پیرامون گفته های آقای پرویز ثابتی

امیرفیض- حقوقدان

روزنامه کیهان لندن بخش‌هایی از کتاب <در دامگه حادثه> که گفتگوهای آقای عرفان قانعی با آقای پرویز ثابتی است را در شماره ۱۳۹۶ منتشر ساخته و آقای بنام <رحیم شریفی> در روزنامه کیهان شماره ۱۴۰۴ تحت عنوان <من رحیم شریفی دفاع میکنم - اتهامات مقام امنیتی به شاپوربختیارکاری از حقیقت و مغرضانه است> به رد مطالب عنوان شده از سوی آقای ثابتی پرداخته است.

این تحریر در رابطه و محدود به اظهارات آقای ثابتی و اعتراضات آقای رحیم شریفی در کیهان شماره بالا است نه کل کتاب آقای ثابتی.

اهمیت و لزوم این تحریر بدان سبب لازم افتاد که اعلی مرتبه از وظایف اجتماعی و اخلاقی، ایستادگی در مقابل نادرسی ها و دفاع از واقعیت هاست و اگر این یاری به جریان تاریخ داده نشود تاریخ باقصه چه تفاوتی خواهد یافت.

قاعده حقوقی در شهادت

تحریر حاضر ایجاب میکند که با اشاره ای به موقعیت شهادت و ارجحیت آن در تعارض، همراه باشد چراکه هم اظهارات آقای ثابتی نوعی شهادت است و هم اعتراضات آقای رحیم شریفی که در جریان تعارض در موضوع واحد قرار گرفته اند.

حکم استخراجی بر اصالت شهادت دوشاهد متعارض، بر شخصیت و مقام و موقعیت شهود، مستقر است.

کیهان لندن، آقای ثابتی، احد از شهود را (شخصیتی معرفی کرده که سالها در مرکز دستگاه امنیتی و اطلاعاتی کشور قرار داشته و به اقتضای این شغل از محرمانه ترین اسرار دولت و مملکت آگاه بوده است) و در مقابل شاهد دیگری آقای رحیم شریفی را معرفی نکرده و معلوم نیست که مقام و موقعیت شاهد در چه مراتبی بوده که بتوان شهادت او را در مقابل با شهادت آقای ثابتی قرارداد و نکته این جاست که هر قدر هم که بخواهیم برای آقای رحیم شریفی قائل به موقعیت فرهنگی و اجتماعی و سیاسی بشویم در ارزیابی شهادت دوشاهد دچار بی احتیاطی مفرط شده ایم فکر میکنم یک مثلی میتواند ضعف توضیح مرا اجبران کند.

در یک تصادف رانندگی یک افسر راهنمایی که سالها در مرکز بررسیهای تصادفات رانندگی فعال است اظهار نظر فنی میکند در مقابل یک گاری چی هم که از آن محل رد میشده یک اظهار نظر دیگری مینماید.

حضور این دونفر در دادگاه بعنوان شاهد قضیه جای بحثی باقی نمیگذارد که به شهادت گاری چی بعلت نداشتن تخصص و احاطه به مقررات رانندگی و مسائل تابعه اعتباری داده نمیشود.

این مختصری که عرض شد قضاوت کلی و قضانی نسبت به اعتراض آقای رحیم شریفی بر اظهارات آقای ثابتی است ولی از آنجا که در اظهارات آقای رحیم شریفی باب تکذیب و غرض ورزی و اتهام به میان آمده، قضاوت نسبت به موضوع را از اصل، یعنی اتکای به شخصیت و موقعیت و آگاهی شاهد، به یافت حقیقت و اصالت موضوع، متوجه میسازد.

بنابراین، این تحریر به تبعیت از لزوم یافت حقیقت و اصالت در اعلام موضوع از طرف آقای ثابتی و دفاع آقای رحیم شریفی تنظیم میشود.

اعلام آقای ثابتی چه بوده است؟

از آقای ثابتی بوسیله آقای قانعی در مورد تماس آقای بختیار با انگلستان سوال شده و ایشان این سوال بسیار مهم را چنین پاسخ داده اند:

«شاپور بختیار موقعی که رئیس اداره کارخوزستان بود با انگلیسی هامربوط شده است و از انگلیسها حقوق دریافت میکرده است» مستند آقای ثابتی کتاب اسرار خانه سدان رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس است که آن اسرار بوسیله آقای دکتر بقائی فاش گردید و در سال ۱۳۳۰ در جریان ملی شدن نفت بصورت کتابی منتشر و از کسانی که در ارتباط با شرکت نفت فعال بوده و حقوق و مزایا دریافت می داشته اند نام برده شده است.

(کتاب اسرار خانه سدان در ۴۰۲ صفحه بوسیله آقای اسماعیل رانین در سال ۱۳۳۱ منتشر شده است)

ضرب المثلی که میگوید: «اگر به بدهکار رو بدهی طلبکار میشود»، بوسیله آقای دکتر علی سیاسی وکیل دادگستری و استاد (راه نمای کارآموزی وکالت در امور قضائی) چنین تعبیر شده بود:

«اگر در ادعای موضوع، رعایت کاملیت نشود مدعی علیه، تبدیل به مدعی میگردد»

در اظهارات آقای ثابتی نسبت به وابستگی شاپور بختیار به انگلیس رعایت کاملیت و اهمیت موضوع نشده است و در کلامی ساده موضوعی به آن با اهمیتی بنقل قولی از کتابی که حدود ۶۰ سال قبل نوشته شده است استناد شده و در کمال تاسف استناد به کتاب هم ناقص و ایجاد وسواس در اثبات موضوع مورد نظر آقای ثابتی میکند.

توضیح اینکه صرف وجود رابطه مالی و از جمله دریافت حقوق و یادست مزد بین دونفرو یک شخصیت حقوقی و یا فرد عادی، جرم و کار خلاف قانون محسوب نمیشود بلکه ماهیت فعل و عملی که سبب تعلق حقوق میشود عاملی است که ارتباط بین دریافت حقوق و جرم رامسلم میسازد.

با آنکه در کتاب اسرار خانه سدان رابطه عمل شاپور بختیار را با حقوق دریافتی نوشته و نمونه ای هم آورده معهدا آقای ثابتی در بیان آن کوتاهی کرده است و این بدان معناست که یا از حافظه کمک گرفته اند و یا تصور کرده اند که صرف اعلام دریافت حقوق که در آن کتاب مسطور است کافی برای اثبات اظهارات ایشان خواهد بود.

حقوق و دستمزد ناشی از قراردادی است که بین کارفرما و کارمند و یا کارگر بطور شفاهی و یا کتبی منعقد میشود و چون قرارداد است، بالطبع نمیتواند متعلق به عملی باشد که غیر قانونی است و اگر عمل غیر قانونی باشد، عنوان متعلق به عمل، جیره خواری و مزدوری بیگانه است (در کتاب اسرار خانه سدان هم روزنامه هائی که از شرکت نفت پول دریافت و علیه دولت تبلیغ میکردند جیره خوار و مبلغان خارجی نامیده شده اند صفحه ۲۷۶) و امروزه سازمان سیای آمریکا در رابطه با عوامل وستون پنجم خود در کشورهای دیگر از اوژه بسته سیاسی استفاده میکند.

حقوق بختیار از شرکت نفت بابت چه خدمتی بوده است**نامه محرمانه**

در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۴۸ یکی از نمایندگان شرکت نفت در کنفرانس بین المللی کار در ژنونا نطق شدید الحنی علیه شرکت ایراد نمود که ممکن است متن نطق مزبور در حزب توده روزنامه مردم تنظیم شده باشد، آقای لیندن به من پیشنهاد کرد که معاون اداره رئیس کلی شرکت نفت و دکتر بختیار به این نطق جواب بدهند و چون مطمئن نیستم که متن نطق مزبور قبل از مراجعت مصطفی فاتح و دکتر بختیار به آبدان برسد (از قرار واصله مشارالیهم تا دوز روز دیگر باید مراجعت کنند) خواهشمند است متن نطق های لازم را هر چه زودتر برای ایشان ارسال دارید ممکن است متن آنها برای مطبوعات هم مفید باشد. (استاکیل - رئیس کل انتشارات و تبلیغات شرکت نفت - صفحه ۲۷۶)

ناگفته پیداست که آن زمان، مبارزات ملی شدن نفت بطرفیت شرکت نفت در جریان حادی قرارداد است که شرکت نفت مقالاتی رادر جهت سیاست خود برای روزنامه ها مینوشت و یادارندن تهیه میشد و به همراه پول برای درج به آن جریده ها داده میشد که عنوان آن حق الدرج بود و هیچ سند و مدرکی هم در میان نبود.

علاوه بر آن شرکت نفت بعنوان آگهی محصولات خود مبالغی برای جلب روزنامه های کم اهمیت میپرداخت و حمایت آنها را جلب میکرد (همان ماخذ صفحه ۲۷۷- در دنبال توضیح ۵ سند و نمونه از روابط شرکت نفت و روزنامه های جیره خوار چاپ شده است)

در چنان زمان حساسی که برنامه دولت بر ملی شدن نفت مستقر و فعال بوده آقای شاپور بختیار، رئیس اداره کارخوزستان دولت شاهنشاهی ایران، از طرف شرکت نفت محرمانه مامور دفاع از شرکت نفت میشود و نطق او راهم شرکت نفت تهیه میکند. این عمل قابل استیضاح و عامل رابطه حقوقی شرکت نفت باشاپور بختیار است، این عمل و ماهیت آن است که نشان میدهد شاپور بختیار از سمت ریاست اداره کارخوزستان تا برسد به معاونت وزارت کار دولت ایران و نهایتا نخست وزیر شاهنشاهی ایران عامل و نوکر و سرسپرده انگلیس بوده آنها در حدی که نطقش رادولت انگلیس تهیه میکرده است.

صرف اتهام دریافت حقوق بدون علت و سبب آن، گشاینده مجرای اتهام وابستگی شاپور بختیار به انگلیس نیست و اگر به گزارش محرمانه آزاد شده وزارت خارجه انگلستان و اسناد سری خانه سدان دسترسی نبود ممکن بود بختیار و یاهمین آقای رحیم شریفی مدعی میشدند که دکتر بختیار رئیس اداره کل کارخوزستان دولت شاهنشاهی ایران شبها و در ایام فراغت با جارو کشی خانه رئیس شرکت نفت حقوق دریافت میکرده است.

علاوه بر بی توجهی آقای ثابتی به همان سندی که مورد استناد ایشان قرار گرفته یعنی کتاب اسرار خانه سدان بنظر میرسد که ایشان بیش از حد قابل تصور در جاده احتیاط حرکت کلامی داشته است. استفاده از واژه ارتباط که به معنای رفت و آمد و معاشرت و امثال آنهاست متناسب برای اثبات آن مهم یعنی وابستگی سیاسی بختیار به انگلستان نیست.

حیرت آنجاست که با وجود اسناد منتشره از طرف وزارت خارجه انگلیس (پس از ۳۰ سال) و نیر اسناد سفارت آمریکا که اسناد معتبری دال بر ارتباط سیاسی و وابستگی شاپور بختیار بدولت انگلستان و آمریکا است، چرا آقای ثابتی به آن اسناد اشاره و استنادی نکرده است؟ آیا در جریان نبوده و فقط اطلاعات شخصی خودشان راکافی دانسته اند؟ (در انتهای این تحریر لزوماً به چند سند از اسناد منتشر شده وزارت خارجه انگلیس و آمریکا در وابستگی شاپور بختیار به آن کشورها که در اظهارات آقای ثابتی جایشان خالی است اشاره خواهد شد).

از آن مهمتر چرا ایشان به کتاب پاسخ به تاریخ استناد نکرده اند که شاهنشاه ایران میفرماید:

همیشه بختیار را طرفدار انگلستان و عامل شرکت نفت میدانستم و لرد برآون با قاطعیت نخست وزیر بختیار را از من خواست (کتاب پاسخ به تاریخ چاپ ناشر آمریکائی صفحه ۱۷۱)

دشوار است قبول کرد که آقای ثابتی کتاب پاسخ به تاریخ (نسخه اصیل) و یا کتاب شاهنشاه اثر شادروان سیاوش بشیری و بیانات شاهنشاه در مورد نقش لرد جرج برآون راندر دیده و یا از سوابق سیاسی آقای لرد برآون در دولت های انگلیس و روابط او باشاپور بختیار و روابط بختیار با مقامات و شخصیت های انگلیسی که اسناد منتشر شده وزارت خارجه انگلستان آنرا برملاء کرده بی اطلاع هستند.

بهر تقدیر با همه اهمیتی که اظهارات آقای ثابتی در وابستگی شاپور بختیار به انگلستان داشته و دارد و این اهمیت در رابطه با منافع ملی و شخصیتهاست که سرمشق نسلهای آینده قرار میگیرد نمیتوان قصور و کوتاهی آقای ثابتی رادر توسل به اسناد و مدارک متقن در وجود وابستگی و مزدوری بختیار قانع کننده دانست. ممکن است برای بنده عامی و عمله سیاسی اظهارات آقای ثابتی در مورد اثبات وابستگی بختیار به بیگانگان حائز اهمیت باشد ولی از ناحیه شخصیت و مقام و موقعیت اداری و سیاسی آقای ثابتی قابل قبول شناخته نمیشود.

حاشیه - بنده هنگامیکه اولین گفتگوی آقای قانعی رابا آقای ثابتی در کیهان شماره ۱۳۹۶ خواندم بلافاصله با آقای ثابتی صحبت کردم و توجهشان رابه نارسائی وضع اظهاراتشان در مورد بختیار معطوف و توضیحاتی هم در تانید نامتناسب

بودن مقام ایشان باچنین اطلاعات فرسوده متذکرشدم ولی ظاهرا گفتگوی ایشان با آقای قانع بعد از انتشارکتاب بوده و صحبت فیمابین بنده و آقای ثابتی نمیتوانست به تجدید نظردربخشهایی ازکتاب ایشان موثرافتد (پایان حاشیه)

دفاع آقای رحیم شریفی

آقای رحیم شریفی که اظهارات آقای ثابتی راعاری ازحقیقت ومغرضانه دانسته است، دفاع جالبی!! دارد که اگرآن دفاع را نمیکرد اظهارنظرآقای ثابتی نقل قول متروکه ای بحساب میآمد که آنهم نه به حساب آقای ثابتی بلکه به ادعای آقای دکتربقائی میرفت. چراکه <نقل قول ازکسی، چه درست ویا نادرست باشد، اثری متوجه ناقل نمیکند>

آقای رحیم شریفی مسنله دریافت حقوق بوسیله بختیارازشرکت نفت را تائید کرده انهایه مدعی شده که شاپور بختیار آن حقوق را صرف خرید مواد غذایی وت تهیه غذا وصرف آن باکارگران شرکت نفت مینمودند و برای اثبات موضوع هم اضافه کرده است که سالها بعد که خودشان به خوزستان تشریف برده اند آن اجاقها که درکنارساختمانی برپا بود وبوسیله بختیار برای کارگران غذامیپخت موجود بوده است.

بنده وقتی دفاع! آقای رحیم شریفی رادرکیهان زیر<تیترا من دفاع میکنم> خواندم، نمیدانم چرا یکباره این بیت بیادم آمد <آنکه چون پسته دیدمش همه مغز – پوست برپوست بود همچو پیاز>

برای اطلاع آقای شریفی

۱. دریافت حقوق، حق الزحمه، مزایا، امکانات مسافرت وتفریح، جایزه وکمک های مادی ومعنوی دول خارجی به افراد کشورها با انگیزه جانبداری وحفظ منافع دول خارجی جرم است حال اینکه گیرنده حقوق با آن پول چه کرده هیچ تاثیری درماهیت جرم ندارد.

خود آقای رحیم شریفی هم انگیزه حقوق شرکت نفت رانفوذ وحفظ منافع شرکت نفت دانسته است که درواقع نمک دفاعشان محسوب میشود.

این قبیل ناشی گریها که آقای رحیم شریفی متکای دفاعشان کرده اند سابقه مفصلی دارد برای نمونه، سید احمد مدنی (کارگزارو یارجان برکف امام خمینی – عنوانی که احمد مدنی به خودش داده بود) درمصاحبه ای که ازودر مورد دو میلیون دلار نقد که مامورین سیا به او داده بودند سوال شد، جان برکف امام خمینی گفت: <بله آنها این پول رابه منشی من دردفترم دادند ومن آنها را صرف زندگی افسرانی که درفرانسه نیازمند بودند کردم!!>

نمونه دیگر - کروی درپرونده شهرام جزایری گفت بله شهرام چهارصدهزاردلاربمن داد ولی من آنرا درکارهای خیریه خرج کردم.

نمونه دیگر – درهمین دادگاه سه هزارمیلیارد تومانی یکی ازمتهمان گفت بله بمن آن پول رادادند که من صرف امور خیریه کنم وتا درفکرانجام بودم که این مشکل وگرفتاری پیش آمد.

نمونه دیگر - وثوق الدوله درمقابل اتهام دریافت پول ازدولت انگلستان برای انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ مدعی شد که با آن پول ملک برای آبادانی کشورخریداری کرده است.

۲. مفهوم ظاهری ادعای آقای شریفی بی اعتنائی بختیاربه پول ومال ومفهوم باطنی آن مردمی بودن بختیار با کارگران است، بسیاری دلیل بربی اعتباری توهم ظاهری آقای شریفی وجوددارد که برای استحضارایشان به نمونه هائی اکتفا میشود.

نمونه اول - سیاوش سعیدی از همکاران نزدیک بختیاردرخارج کشور و رابط بین بختیار و وزارت خارجه انگلستان (ارائه سند خواهد شد در همین تحریر) به مامور ویژه وزارت خارجه انگلیس گفته است: «در طول ماه های اخیر او و همکارنش از فریب آقای بختیار رها شده اند. بختیار زمانی ماهانه دو میلیون دلار از عراقی هادریافت میکرد و دربانکی درسوئیس ذخیره و باعواید آن زندگی میکرد. این پول به او داده میشد که مصرف خانواده های دستگیرشدگان در ایران و دیگر اهداف مورد نیاز برسد که نمیرسید و این سوء ظن وجود داشت که بیشترین آن وجوه به جیب شخصی میرود.

(از اسناد محرمانه مربوط به سال ۱۹۸۱ وزارت خارجه انگلستان که از «محرمانه بودن» خارج شده است)

متعاقب همین جریان کشمکش ها و حتی زدو خورد هائی در دفتر بختیار در پاریس به اعتبار مطالبه حق السهم پولهای عراق روی داد که جریان آن در روزنامه های آن زمان منعکس شد و تیمسار شهردار که متصدی امور مالی فعالیت بختیار بود با مقادیر قابل توجهی پول از دفتر و دسترسی بختیار گریخت.

دلیل دوم - اصولا بختیارها به گردنه بزی و غارت اموال مردم شهرت عام و نمونه های تاریخی و فراموش نشدنی دارند. سردار ظفر بختیاری نوشته است: «بختیاری ها در گرفتن پول سخت دلیر و پایدار ولی در ایفای وعده سست و ناپایدارند» (خاطرات سردار ظفر بختیاری ۵۵۸)

ادعای مردمی بودن بختیار و اسناد سفارت آمریکا

ادعای آقای شریفی دانه مردمی بودن بختیار با کارگران از توجه سفارت آمریکا نیز بدور نمانده النهایه با تفاوتی به مصداق «آقای شریفی مو میبندد و سفارت آمریکا پیشش مو».

گزارش سفارت آمریکا رادر مورد مزبور به اتفاق میخوانیم

فعالیت های بختیار بعنوان کارمند اداره کل کارخوزستان تقریباً بالکل بقصد تقویت موقعیت خودش بود. بختیار سعی داشت بعنوان نماینده خوزستان برای مجلس شانزدهم رای بیاورد او برای افزایش وجهه خود در میان کارگران به کارهانی دست میزد از قبیل آنکه چکهای سود صندوق رفاه کارگران را شخصاً به تک تک کارگران میداد و یاد آور میشد که «من چون آدم درست کاری هستم این چک را بتو میدهم و اگر کار بادت بود این پول هیچوقت بتو نمیرسد» بختیار همچنین فاتح رادر حضور کارگرشاکای صدا میکرد و پیشنهاد میکرد که برای تامین خواسته کارگرشاکای فوراً اقدام کند و این جریان به کارگران القا را میکرد که شرکت و فاتح هستند که در مقابل خواست کارگر و کوششهای صادقانه بختیار مقاومت میکنند در پایان گزارش آمده است؛ «توطئه چین واقعی لقبی بود که منبع برای بختیار بکاربرد» بوش (جلد بیستم صفحه ۱۱۴)

آقای رحیم شریفی خواهشمند است این یادگاری را از من قبول کنید

هر بیشه گمان مبرکه خالی است شاید که پلنگ خفته باشد

پیرو قراری که در ابتدای این تحریر گذاشته شد اکنون لازم است به بخشی از مدارک و اسناد سیاسی وابستگی شاپور بختیار به سرویس جاسوسی بریتانیا و آمریکا نگاه اجمالی و کوتاه داشته باشیم.

اسناد سیاسی وابستگی شاپور بختیار به بیگانگان

نخست اسناد منتشر شده وزارت خارجه انگلستان

اسناد زیر گرفته شده از سایت امروزو فردا متعلق به آقای مجید تفرشی است که ایشان بابررسی اسناد وزارت امور خارجه انگلستان که بعد از سی سال آزاد شده انتشار داده است.

۱- آقای نیکلاس برینگتون دیپلمات انگلیسی مستقر در تهران در گزارش ۲۵ فوریه ۱۹۸۰ برابر باششم اسفند خود از دیدارش با دوست بیست ساله خود بنام سیاوش سعیدی سخن گفت به گفته سعیدی این دیدار و تماس او با برینگتون و دولت بریتانیا باتانید شخص بختیار انجام میشد.....

برینگتون در پایان گزارش خود اظهار امیدواری کرده است که مقامات وزارت خارجه بریتانیا در پاریس و پلندن با سیاوش سعیدی و از طریق او با بختیار در تماس باشند.

۲- اسناد آزاد شده بریتانیایی در سال های اخیر نشان میدهد که هواداری لرد جرج برآون از بختیار از دوران نخست و زیری بختیار دردی ماه ۱۳۵۷ به طور جدی آغاز شده و از همان زمان تا خروج پنهانی بختیار از ایران و شروع فعالیت های سیاسی او در فرانسه و آغاز ارتباط و همکاری او با عراق، برآون یکی از مهمترین حامیان بختیار و صدام حسین میان سیاست ورزان اروپایی بوده است.

حاشیه - از یاد نبریم که لرد جرج برآون همان شخصیت سیاسی بریتانیا و با سابقه سفارت در تهران است که در ملاقات با شاهنشاه اصرار در نخست وزیری بختیار داشته (پایان)

۳- گزارش حاکی است که جرج برآون رابط بین دولت انگلیس و صدام و بختیار بوده است. جرج برآون در آخرین روزهای اکتبر سال ۱۹۸۰ با صدام حسین و طارق عزیز دیدار کرد و در بازگشت او از بغداد سفارت بریتانیا در کویت دو گزارش در تاریخ ۲۹ و ۳۰ اکتبر از دیدار برآون با مقامات عراق رابه لندن ارسال کرد، در گزارش نخست جرج برآون بر اساس گفتگو با مقامات عراق، عنوان کرد که باتوجه به موضع ضد غربی خمینی و معتدل تر بودن صدام از این جهت مصلحت در این است که حکومت بریتانیا به اپوزیسیون ایرانی برای سرنگونی حکومت تهران کمک کند.

این گزارش میافزاید، برآون باتشبییه کردن اقدام احتمالی گروه بختیار و اوایی تاکید کرد که آنان میتوانند به شیوه نهضت مقاومت ملی فرانسه در جنگ جهانی دوم با همکاری طرف مقابل **ضمن استفاده از ضعف حکومت ایران خوزستان را جدا کرده و حکومت خود را در آنجا شکل دهند.** آقای لرد کرینگتون وزیر خارجه بریتانیا در پاسخ به این گزارش، با اشاره به **تماس های مداوم لرد جرج برآون با صدام؛**

«حسین و بختیار و گروه های تبعیدی ایرانی و حمایت او از نقشه <خوزستان آزاد> و ترویج آن در بین دوستان ایرانی - عراقی خواستار دریافت توضیحات بیشتری شد»

۴- سر جان گراهام سفیر بریتانیا در تهران که همچنان امور ایران را از لندن دنبال و تاحدی هدایت میکرد در دیدارش با آقای فریبرز عطاپور خبرنگار روزنامه تهران جورنال چاپ تهران، آقای عطاپور گفت: **«من قبل از جنگ عراق و ایران با عراقی ها در تماس بودم و به آنها گفته بودم که نباید روی خیزش خوزستانی ها که هدفشان قطع نفت از تهران است حساب کنند ولی عراقی ها به اصرار فرانسوی ها تلاش کردند تا از شاپور بختیار استفاده کنند با آن که میدانستند که او تقریباً هیچ جذابیتی ندارد» (پایان استفاده از اسناد)**

تصور نمیکنم که شرح و بسطی هم اسناد مزبور لازم داشته باشد و حکم اسناد همین است که شاپور بختیار یکی از زمانیکه به ایران آمد تا روز مرگش یکی از مهره های سیاست انگلیس در ایران بوده است.

قسمت دوم - وابستگی بختیار به سازمان سیا

سند اول - دکتر بختیار با ترتیب قبلی در تاریخ چهارم آذرماه سال ۱۳۳۲ (به تاریخ دقت کنید ۲۵ سال قبل از شورش ۵۷) به سفارت سرزد قرار ملاقات بدنبال تماس تلفنی با آقای هویزون و ملاقاتی کوتاه صورت گرفت بختیار گفت که او بوسیله سازمانی مشخص انتخاب شده که با سفارت آمریکا تماس برقرار کند این سازمان حزب ایران بوده است.

(سند محرمانه دوصفحه ای جلد بیستم اسناد سفارت صفحه ۱۱۲)

سند دوم- بختیاردرسالهای دهه ۴۰ باچند تن ازماموران قرارگاه تماس آگاهانه داشت. بدلائل آشکاری، ما میخواهیم امکان برقراری مجدد آن تماسها را دراین موقع بررسی کنیم. یک یاچند تن از ماموران مربوطه قدیمی بختیارشاید حاضرباشند موقتا به پاریس ماموریت بگیرند. ازنظرات قرارگاه درباره بهترین نحوه اجرای این تصمیم استقبال میکنیم ما وزارت خارجه را ازمایل خود به تماس بابختیارمطلع کرده وموافقت آنهاراگرفته ایم بنابراین درصورتی که قرارگاه مفید تشخیص داد میتواند بنحوه دلخواه سفیررادرجریان بگذارد. (این سند که سری وحساس معرفی شده درتاریخ سوم مرداد ۱۳۵۸ درصفحه نهم جلد ۳۸ ثبت است)

سند سوم - این سند سری نشان میدهد که سرتیپ مخاطب رفیعی با نام رمز پ/ا رابط بین بختیاروسازمان سیا بوده است. مخاطب رفیعی به سیا گزارش داده است که <بختیار باوی تماس گرفته وازخواسته که ملاقاتی بین بختیار و مقامات عالیرتبه دولت آمریکا ویاسیا ترتیب دهد. مخاطب رفیعی ادعا میکند که بختیارکاملا به وی اعتماددارد چراکه نه تنها ازدوستان قدیمی بلکه قوم وخویش سببی هم هستند> بعداز اینکه پ/ا بطرف ما آمد مابه ااطلاع دادیم که به بختیاربگوید که مختاراست هرطوری که میخواهد عمل کند اما به وی توصیه میکنیم برای عرضه نظریاتش به سیا از پ/ا بعنوان یک رابط استفاده کند.^۱

پاسخ بختیاربه این پیام این بودکه او ازتهیه این کانال ممنون است ومارادرجریان خواهد گذاشت

در پایان گزارش ۴ صفحه ای سری، چنین نوشته شده است:

<هم بختیار وهم پ/ا از ضرورت جمع آوری اطلاعات اذداخل کشورآگاهند هردو، دست بکارایجاد ارتباطاتی دراقشارقبیله ای، نظامی، مذهبی وسیاسی جامعه ایران هستند مادراین امرشانس ریزه خواری ازکوششهایشان رامیبریم (دقیقا مصداق جاسوسی)

(جلد ۳۸ اسناد سفارت آمریکا صفحه ۱۳)

سند سوم - بختیار نقش پ/ا سرتیپ مخاطب رفیعی رابعنوان واسطه بین خود وسیا پذیرفت. پیام بختیاراین بود که وی با سرمایه قلیلی فعالیتی رااداره میکند که به هیچ جایی نمیرسد مگراینکه از آمریکا تامین مالی وراهنمایی عملیاتی دریافت دارد اومیخواهد به واشنگتن آمده تا درباره آینده جنبش خود وکشورش بامقامات آمریکا مستقیما مذاکره کند او محرمانه به پ/ا (سرتیپ مخاطب رفیعی) گفته است که اگرچه کمک آمریکا دست نیابد احتمالا برای کمک به کشورهای عرب خلیج فارس روی خواهد آورد.

(قسمتی ازسند سری جلد ۳۸ اسناد سفارت صفحه ۲۳)

حاشیه - اظهارات بختیاردرمصاحبه روزنامه السیاسه درتاریخ ۲۳ ژانویه سال ۱۹۸۲ دائر به اینکه <جزایرسه گانه خلیج فارس متعلق به ایران نیست وایران نباید برسرآنها باهمسایگان عرب خود کشمکش داشته باشد> زمینه سازی برای نزدیکی به کشورهای عرب خلیج فارس بوده است (پایان حاشیه)^۲

سند چهارم -بختیارگفت مهم میباشد که تماسهائی باآمریکاداشته باشیم حتی اگرآنها درمورد خیلی چیزها موافق

نباشند بختیارگفت این نظرجهه ملی است که تغییرات مشخصی درزمان نخست وزیری شریف امامی امکان پذیراست. بتدریج تمام سیستم شاه باید منحل گردد. پرویز ثابتی باید ازساواک برکنارشود بختیاربه ادامه ملاقات با

^۱ - سالها پیش که جمهوری اسلامی شکایتی علیه شرکت Crypto AG که سازنده دستگاه های رمز گردان برای دولت ایران بود مطرح کرده بود در سایت مربوط به شرکت کریپتو آگ Crypto AG به نام سرتیپ مخاطب رفیعی اشاره شده ونوشته بود کلید های رمز مکاتبات سری و محرمانه وزارت خارجه وبرخی آگاهی های وزارت دربار از سوی سرتیپ مخاطب رفیعی در اختیار شرکت سازنده قرار می گرفت و شرکت سازنده هم آن اطلاعات را در اختیار سیا قرار میداده است. سوییس بی طرف بی طرف هم نبوده ونیست. سرتیپ مخاطب رفیعی در یک دوره در دوران پادشاهی، رییس اداره رمز و محرمانه وزارت امورخارجه و مدتی هم در رابطه با همین مورد در سفارت ایران در واشنگتن مامور «خیانت»، نمی شود گفت خدمت بوده است. ح-ک

^۲ - در حال حاضر هم کسانی که برخی پولها از «عرب» های حاشیه جنوبی خلیج پارس می گیرند در گفتگو ها و اینجا و آنجا «خوشرقصی» هایی نشان می دهند و موضوع جزایر را قابل «مذاکره» قلمداد می کنند. ح-ک

استمپل (مامورسفرات آمریکا) علاقمند است. آشکارا بنظر میرسد که این تماس پاسخگوی یک احتیاج حس شده از طرف بخشی از جبهه ملی متشکل از سنجابی و فروهر و بختیار برای یک رابطه با سفارت ایالات متحده میباشد.

(بخشی از سند محرمانه جلد بیستم اسناد سفارت صفحه ۱۸۰)

از بین صدها سند به همین ۴ مورد برعایت اختصار اکتفا شد گرچه حتی یکی از همان اسناد کافی برای اثبات وابستگی سیاسی و مزدوری بختیار برای آمریکاست.

این تحریر برای روزنامه کیهان لندن بادرخواست ارسال شده است